

سید مهدی رضوی

وکیل دادگستری

حدود و دیات بمذهب تشیع

(۱)

۱- تیراندازی

اگر تیرانداز خبردار گفت - طرف شنید و عقب نرفت ضمان درین نیست اعم از این که موجب قصاص شود یا دیه.

۲- انداختن و افتادن

اگر تیرانداز قادر به خبر نبود یا طرف بعد از خبردار گفتن نشنید - دیه برعاقله زامی (تیرانداز) است.

اگر کسی خود را از بلندی یا غیر آن انداخت روی دیگری و طوری بود که غالباً در این نحو از انداختن قتل واقع میشد قتل عمد است.

اگر کسی خود را انداخت روی دیگری و طوریست که غالباً قتل وقوع نمی یابد ولی قصد داشته که خود را روی او بیندازد و قصد قتل نداشته شبیه به عمد و دیه از مال قاتل است.

اگر کسی افتاد روی دیگری یا مضطراً انداخت خود را روی دیگری یا قصد غیر را داشت دیگری را گرفت دیه برعاقله قاتل است.

هر گاه باد کسی را روی دیگری بیندازد یا بلغزد بغیر اختیار خون مقتول هدر است بعضی گفته اند که در موضوع ماده فوق دیه از بیت المال باید داده شود.

اگر کسی یک شخص را انداخت روی شخص ثالثی اندازنده ضامن است - نسبت به واقع و باوقع علیه که اگر هر دو تلف شدند ضامن همان اولی است.

۳

۳- دعوت در شب

هر گاه کسی شب رفت عقب کسی او را خواند از منزل و همراه برد - در صورتی که خواننده شده اجازه نداده بود که او را بخوانند و خود خواننده هم همراه بود بعد خواننده شده یافت شد مقتولا - خواننده ضامن است و این نظریه اجماعی است مگر آنکه وارث خواننده دعوی خلاف کند و اقامه بینه نماید.

تبصره : در مورد مذکور داعی در شب - مرد باشد یا زن - صغیر باشد یا کبیر - داعی علم داشته باشد یا نداشته باشد - موعود در خانه باشد یا جای دیگر - مساوی است . اگر کسی شخصی را در شب صدا زد و او را مخیر کرد که خواه بیا و خواه نیاد اگر مقتولاً یافت شد ضمان معلوم نیست.

حدود و دیات بمذهب تشیع

هر گاه شخصی کسی را مجاز نمود و گفت همراه من بیا و شب رفت بر حسب اظهار او ویرا برد و بعد یافت شد مقتولا مورد اختلاف است در ضمان بدلیل عمومیت دلیل و عدم ضمان عملاً بالقواعد.

کسی در شب زید را صدا زد - عمرو بیرون آمد و رفت بعد یافت شد مقتول ضمان نیست اگر خوانندگان در شب متعدد باشند در قتل شریکند و اگر یک نفر جماعت را صدا زند داعی مسؤلیست بشرح فوق.

دایه :

اگر دایه افتخاری شب پهلوی طفل خوابید و غلطید روی طفل و تلف شد دایه ضامن و دیه از مال خود دایه است و بقول بعضی دیه با عاقله است.

اگر دایه اجیر بود و اتفاق فوق افتاد دیه با عاقله است.

دایه طفلی را برد بعد او را برای کسانش آورد - آنها منکر شده طفل را از خود ندانستند و گفتند طفلی که بتو دادیم این طفل نبوده است - قول دایه مورد قبولست برای آنکه امینه بوده مگر یقین حاصل شود به کذبش.

اگر دایه دعوی موت ولد را بکند ضامن نیست.

هر گاه بعد از اظهار موت ولد دایه طفلی را آورد و گفت این همان طفل است باز قول قول دایه است با احتمال صدق زیرا اظهار ثانوی معلوم الکذب نیست.

انگلك :

اگر زنی سوار زن دیگر شد زن دیگر زیر را انگلك کرد یا انگشت رساند و بدین واسطه زیری سست شد و سوار خود را از دوش انداخت و مرد نصف دیه با مرکوبه و نصف با کسی است که انگلك کرده.

بنابقولی ثلث دیه بعهده سوار و دوثلث بادونفر دیگر است زیرا لبعاً و بعنوان مزاح سوار شده ثلث دیه اش میرود - بعضی گفته اند تمام دیه با آن است که انگلك کرده - اگر آنقدر زیاد انگلك کند که مرکوبه مضطر شده سوار را بیندازد و اگر الجاء و اضطرار نباشد قامصه که مرکوبه است باید تمام دیه را بدهد برای آنکه اضطرار و الجائی نبوده و علماء این تفصیل را اقوی دانسته اند.